بسم الله الرحمن الرحيم

# خلاصه مباحث گذشته

بحث ما در تعليم بود براي اينكه وارد مباحث تعليم و احكام تعليم بشويم باید ببینیم تعليم اقسام حرام و واجب و مستحب مكروه دارد يا ندارد و چه قواعدي بر آن حاكم هست چون بحث تعلم به عنوان مقدمه بحث بود و جزء مباني و مفروضات و مقدمات بحث تعليم می‌شود اشاره‌ای به مباحث گذشته داشتيم.

فهرست‌‌وار اشاره می‌كنم چون مباحث تفصيلي تحقيقي و اجتهادي آن گذشته است و نمی‌خواهيم تكرار بكنيم.

# نتیجه جمع‌بندي آيات و روايت

از جمع‌بندي آيات و روايت فراواني كه در بحث تعلم و علوم و اقسام علوم از حيث احكام شرعي وارد شده است نتيجه‌ای كه گرفتیم چند حكم است:

## وجوب عینی عقلی تخییری تعلم احکام

تعلم احكام مورد ابتلاي فرد، علوم ديني به مقدار ضروري براي اعتقاد يا عمل يا رفتار خود واجب عيني عقلي تخييري است؛

رشته بحث احكام تعليم است منتها براي اينكه احكام تعليم را بحث بكنيم مقدمه‌ای ذكر كرديم و احكام تعلم و علوم از حيث احكام شرعي سير بحث ما است. در مقدمه گفتيم تعلم علوم ضروري شرعي در اعتقاد و عمل براي فرد واجب عقلي عيني و تخييري است؛ راجع به عقلي بودن يك مقدار توضيح داديم عيني بودن هم توضيح خاصي نمی‌خواهد معلوم است که عيني است ولی عيني تخييري است یعنی یکی از اطراف واجب تخییری است، آنچه بر فرد واجب است اين است كه مثلاً اگر در حوزه رفتار باشد رفتار او با اراده و خواست و مولا منطبق باشد؛ اگر در جايي احتياط ممكن است لازم نيست ياد بگيرد يا احتياط می‌كند و يا ياد می‌گيرد، تعلم علوم ضروري و واجب عقلي عيني و تخييري به مقدار نياز اوليه است و اجتهاد هم لازم نيست چون به مقدار نياز اوليه هست تخييري می‌شود، يعني يا احتياط می‌كند يا تقليد يا اجتهاد، ولی اعمال او باید منطبق بر شريعت و خواست مولا باشد، اما اينكه انطباق از چه راهي حاصل شود عقل می‌گويد يا اجتهاد يا تقليد يا احتياط، همان‌طوری كه در مباحث اجتهاد و تقليد داريم بعضي از نكات را گفتيم يا می‌شود بيش از اين توضيح داد؛ در جاهاي مختلف راجع به عقلي بودن يا تخييري بودن بحث شده در اجتهاد و تقليد است.

 اگر دستور باشد كه سرنخي را بحث بكنيد می‌توانيد به كتب اجتهاد و تقليد مراجعه بكنيد اوایل فقه وقتي وارد بحث اجتهاد و تقليد می‌شويد مطرح شده است اين يك گزاره است که شايد ده جلسه راجع به ابعاد اين بحث كرديم منتها در حد ضروري اينجا.

## وجوب اجتهاد در احكام و معارف الهي

حکم دیگر اين است که وجوب اجتهاد در احكام و معارف الهي، معارف اعتقادي كه همان كلام باشد، اصل تعلم به مقدار نياز كه اعم از تقليد و اجتهاد است، براي هر فردي به مقدار ضرورت واجب عيني عقلي تخييري طریقی است اين قيودي است كه آنجا دارد و فقط اشاره‌ای می‌كنم در اجتهاد و تقليد يا در جاهايي در اصول هم مطرح شده است.

واجب نفسي و غيري داريم، واجب نفسي دو قسم است گاهي می‌گويند واجب ذاتي و گاهي نفسي به اصطلاح ديگري در مقابل طريقي، درواقع طريقي غير از مقدمي و غيري است -که می‌توانید در اصول ببينيد- به عبارتی می‌شود بگوييم سه قسم واجب داريم: نفسي، طريقي، غيري؛ و اين نه نفسي است و نه غيري بلکه طريقي است با ادله اثبات كرديم كه شرع تكليف كرده است كه فراتر از حد اوليه نياز ضروري فردی كساني اجتهاد در دين داشته باشند، اينجا بحث نياز فرد نيست بحث اين است كه خود اجتهاد در دين همان «يتفقه في الدين» وجوب دارد و لذا به استناد ادله گفتيم این هم واجب است و گفتيم اين وجوب، وجوب شرعي كفائي است و عيني نیست و تعييني هم هست، تعييني يعني براي كساني همين كار مشخصاً واجب است، شق ديگري ندارد پس اين برخلاف آن، وجوب شرعي كفائي تعييني است و نفسي هم هست؛ اصلاً خود اين يك عبادت و يك عمل واجب است، اين هم چيزي كه از ادله به دست آورديم.

اجتهاد در احكام به صورت وجوب كفائي وجود دارد و فراتر از حد وجوب كفائي استحباب شرعي دارد؛ استحباب اجتهاد در احكام و معارف اعتقادي به صورت شرعي، استحباب شرعي دارد فراتر از حد منبع الكفايه، يعني اگر منبع الكفايه قائم بود باز هم براي ديگران فراگيري دين و تفقه در دين و احكام و اجتهاد در مباحث اعتقادي، كلامي و ديني يك استحباب است و رجحان شرعي و مولوي و عيني براي ديگران دارد اين هم استحباب فراتر از حد كفايت است. اين در خصوص احكام شرعي و مسائل شرعي و ديني است.

## رجحان تدبر فی آیات الله فی الکون و ...

يك چيز ديگر هم استفاده كرديم كه تدبر في آيات الله في الكون و الحيات و التاريخ والآيات آفاقي و الانفسي هم رجحان دارد؛ رجحاناً عقلياً الغيرياً تدبر در آيات الهي رجحان و استحباب عقلي غيري دارد و از باب مقدمه واجب است، براي وصول به معرفت الهي يا معرفت خدا يا معاد رجحان دارد، اين همان آيات تفكر و افلا يتفكرهاي در قرآن كريم است كه با قيودي گفتيم به اين شكل چيزي از آن استفاده می‌كند، غيري كه می‌گوييم يعني غرض توسل الي معرفه الله و آيات الله و معاد و امثال این‌ها باشد و همین‌طور تعلم علومي كه مصداق يكي از عناوين ثانويه قرار بگيرد که آن‌وقت دامنه وسيعي دارد، اينكه علومي را ياد بگيرد تا عزت جامعه اسلامي محفوظ بماند، مايه استقلال جامعه اسلامي بشود و امثال این‌ها.

تعلم علومي كه مصداق عناوين ثانوي قرار بگيرند گاهي واجب می‌شود و گاهي مستحب، اين تابع عناويني است كه بر او عارض می‌شود كه آيا فراگيري اين علم مصداق مثلاً حفظ استقلال مسلمين است يا مصداق مثلاً تفريج كرب مؤمن است؟ اينكه مشكل كسي را حل بكند عناوين متعددي داريم كه در فقه پخش و متعدد است آنچه مطلوب شارع است، تفريج كرب مؤمن، حل مشكل، قضاء حاجت مؤمن، آسايش بخشيدن به زندگي مؤمنان يا حفظ استقلال جامعه اسلامي، دفع شر دشمن، همه این‌ها مطلوب شرعي است که بعضي تا حدودی واجب و بعضي مستحب است علومي هم كه در اين جهت قرار بگيرد از باب عناوين ثانوي كه بر آن عارض می‌شود وجوب يا استحباب شرعي پيدا می‌كند در تعلم علم بما هوهو با قطع‌نظر از اينكه براي توسل به معرفت الله باشد و با قطع‌نظر از عناوين ثانويه دليلي براي رجحان شرعي آن پيدا نكرديم، اين هم از چيزهايي است كه برخلاف جهت روشنفكري ‌آدم است با تفسيري از آيات و روايات در چند جلسه انجام داديم يك رجحان شرعي مطلق روي تعلم علم بما هوهو پيدا نكرديم اين هم اشاره‌ای كوتاهي به اهم نتايجي بود كه به آن رسيديم. -البته چيزهاي ريز ديگري هم بود كه به آن‌ها كار نداريم.-

سؤال:

جواب: نه می‌خواهيم ببينيم اينجا می‌توانيم حكم شرعي داشته باشيم يا نه

اين مقدمه‌ای در وجوب و استحباب این‌ها بود، در مورد تعلم محرم يا مكروه بحث مفصلي كرديم مقدمه دومي كه راجع به علوم واجب يا مستحب بود كه آن‌هایی كه به عنوان اولي واجب يا مستحب بود ذكر كرديم بعد گفتيم كه بقيه علوم طبق عناوين ثانوي واجب يا مستحب می‌شود، اين به لحاظ وجوب استحبابي بود.

# مقدمه دوم احکام

مقدمه دوم احکام موارد حرمت يا كراهت است که 7-8 مورد را ذكر كرديم كه ادعا شده بود تعلم يك علمي به عنوان اولي حرام يا مكروه است مثل شعبده يا كتب ضلال، يا تعلم علوم از غير اهل‌بیت يا قضايا و کتاب‌هایی كه مورد گمراهي شخص می‌شود و هيچ عنوان اولي در روايات يعني هيچ مصداق خاصي را به عنوان حرمت شرعي نپذيرفتيم، از تعلم حرام، نجوم، سحر و شعبده، علوم ضاله و كتب ضلال، علومي كه از غير معصومين گرفته شده باشد، فراگرفتن آن‌ها و تعامل و تعليم و تبادل و تعلم آن‌ها را هم بحث كرديم و شايد مصاديق ديگري هم بوده است، مجموع چيزهايي كه در مكاسب محرمه در جاهاي مختلف بوده است بحث كرديم و نتيجه‌ای كه ارائه كرديم اين بود كه به عنوان اولي نپذيرفتيم تعلم علمي حرام باشد، ممكن است كسي بگويد سحر كردن، خود عمليات سحر يا شعبده حرام است ولي اگر كسي بدون اينكه مبتلاي آن عمل باشد آن را ياد بگيرد، قبول نداريم حرام باشد.

 اين يك نتيجه بود که به عنوان اولي علم حرام و مكروه نداريم ولی عنوان ثانوي علوم حرام و مكروه داريم. علم يا خواندن كتابي كه موجب گمراهي انسان شود اگر بداند كه گمراهي بر او مترتب می‌شود يك نوع حرمت مقدمي عقلي پيدا می‌كند. گاهي ممكن است عناوين ثانويه‌ای روي تعلم علوم خاصي حرمت عقلي يا شرعي بياورد كه اين قابل حصر و احصاء نيست بلکه تابع عناوين ثانويه است و لذا در علم واجب و مستحب می‌گوييم علوم واجب و مستحب دو قسم هستند تعلم برخي علوم عقلي يا شرعي به عنوان اولي واجب يا مستحب هستند تعلم برخي هم با عناوين ثانويه واجب يا مستحب است؛ اما در علوم حرام و مكروه به عنوان اولي دليلي پیدا نکردیم -البته خيلي از فقها قسمت‌های مختلف را قبول دارند- و لذا ‌گفتيم تعلم يا علوم حرام يا مكروه قسمی است كه هميشه به عنوان‌های ثانوي حرمت يا كراهت پيدا می‌كند اما به عنوان اولي چيزي را نپذيرفتيم ولی ‌گفتيم ساير علوم غیرشرعی اگر براي توسل به معرفت الله نباشد و مشمول عناويني كه اين را واجب يا حرام می‌كند نباشد، ذاتاً مباح است اين نتيجه‌ای است كه گرفتيم.

سؤال:؟

جواب: مباح می‌شود، منتهي با عناوين ثانوي مثل اينكه شما از پله‌ها بالا بياييد، اين مباح است منتهي با عنوان اينكه می‌رويد براي تعلم دين يا كار خير، واجب يا مستحب می‌شود و اگر براي گناه می‌رود نوعي حرمت پيدا می‎كند.

سؤال:؟

جواب: ويژگي كار ما این است كه كتاب خاصي نداريم، البته هر کدام مثلاً بحث شعبده كه می‌شد، منبع داشته بحث می‌كردند و به اين نتایج می‌رسيم. جداجدا به منابع پراكنده ارجاع خواهيم داد. اين تقريباً خلاصه چندين جلسه بحث‌های قبل بود منتهي چون اين بحث در بحث ذی‌المقدمه‌ای كه الان می‌خواهيم وارد شويم نقش دارد، اجمال آن را اينجا عرض كردم اگر از اين مقدمه عبور بكنيم وارد اين می‌شويم كه تعليم علوم چه حكمي دارد؟ آیا واجب است یا مستحب است و ...؟

در چند بخش صحبت خواهيم كرد يكي اينكه ببينيم روي قواعد كلي تعليم اقسام علومي كه گفتيم دو قسم راجح و مرجوح، چه علومي كه راجح است يعني واجب يا مستحب است كه 4-5 گزاره ذكر كرديم يا علومي كه مرجوح است یعنی حرام يا مكروه است كه گزاره‌های جداجدای آن يعني شعبده و این‌ها قبول نداريم اما به‌طورکلی گفتيم تابع عناوين ثانوي است.

اگر طبق فتواي مشهور بگوييم تعلم سحر يا نجوم به عنوان اولي حرام است می‌خواهيم ببينيم تعليمي كه به علم واجب يا مستحب يا مكروه يا حرام تعلق می‌گيرد چه حكمي دارد؟

آن را پیش‌فرض اين بحث می‌گيريم وقتي می‌گوييم علم واجب يعني تعلم هذاالعلم واجب، تعلم هذاالعلم مستحب، تعلم العلم هذاالمكروه، تعلم هذا الحرام و تعلم هذاالمباح می‌خواهيم ببينيم جايي كه علمي يكي از آن احكام را پيدا كرد تعليم آن همان حكم را دارد يا ندارد؟ اين فصل اول سخن ما است و قاعده كلي می‌گوییم.

سؤال:؟

جواب: بله آیا اينجا معادله مساوي داريم یعنی آنجا كه تعلم واجب، حرام، مكروه، مستحب یا مباح شد تعليم آن هم همان احكام را دارد يا چنين ملازمه‌ای نيست؟ اين بحث اول ماست كه موردي بحث نمی‌كنيم؛ مورد، فرض و مبنا را از آنجا می‌گيريم می‌خواهيم ببينيم آنجايي كه تعلم حرام يا واجب يا مكروه شد تعليم آن هم همان احكام را دارد يا ندارد؟ بحث مصداقي نداريم مصاديق و قواعد هماني است كه آنجا بحث كرديم و اينجا می‌خواهيم پيوند بدهيم که آيا حكمي كه در آنجا براي تعلم گفتيم به تعليم هم سرايت می‌كند يا نمی‌كند؛ یا اینکه آيا تعليم در احكام تابع تعلم است؟ شكل ديگر سؤال اين است كه احكام تعليم تابع احكام تعلم است يا تابع آن نيست؟

سؤال:؟

جواب: به لحاظ واقعيت خارجي تعليم مقدمه تعلم است ولي به لحاظ حكم مبنا اين است كه تعلم علم لازم است، مكروه است، حرام است تعليم وسيله‌ای براي دسترسي به آن است.

سؤال:؟

جواب: اصل اين است كه ببينيم هر فردي چه چيزهايي را باید ياد بگيرد تا بعد ببينيم تعليم آن واجب است يا واجب نيست يعني وقتي به روايات مراجعه می‌كنيم مبنا اين است كه تعلم آن واجب است، اصل دانستن افراد است، اين دانستن چطور حاصل می‌شود يكي از راه‌ها تعليم است.

سؤال:؟

جواب: يعني ازنظر شرعي من چه چيزهايي را بايد بدانم و چه چيزهايي را نبايد بدانم اين وظيفه را كه معين كرديم آن‌وقت معلوم می‌شود كه آيا تعليم در ارتباط با آن نقشي دارد يا ندارد و چه حكمي دارد بحث فقهي آن اين است.

سؤال:؟

جواب: تعلم حالت اسم مصدري كه بگيرد همان دانستن است، گفتيم دانستن چيزهايي واجب است یا حرام است، دانستن چيزي كه واجب یا حرام شد، تعلم به معناي مصدري مقدمه آن می‌شد كه بحث كرديم كه معناي مصدري يا اسم مصدري جدا می‌شد که بحث‌های دقيق دارد و تعليم مقدمه ديگري می‌شود براي اينكه دانستن حاصل شود.

یک مقدمه پاسخ به اين سؤال است كه آيا تعليم مقدمه تعلم است يا نه؟

سؤال:؟

جواب: از منظر فقهي می‌گوييم درست نيست مقدمه به معنايي كه راهي است براي اينكه به آنجا رسيده شود درست است.

سؤال:؟

جواب: مقدمه نيست، يك علت اين است كه در كفايه و بحث‌های اصولي خوب دقت نكرديد. مقدمه واجب يا حرامي كه در اصول از آن بحث می‌كنيم -چون بحث ما فقهي است- آن مقدمه فعل خود شخص است يعني مقدمه كاري كه بايد بكنم را خودم انجام می‌دهم، از پله بالا می‌روم براي اينكه لکون علی السطح، اما در اينجا تعليم كار من است تعلم كار شما است، درست است كار من مقدمه كار شما است ولي از نظر فقهي نمی‌گويند اين مقدمه یا مقدمه حرام است، پس معلوم شد كه مقدمه نيست. اين نكته كليدي است که در مباحث مختلف بايد به آن توجه داشت در فقه و اصول و بحث‌های اجتهادي دو عنوان داريم پاسخ ما اين است كه از نگاه فقهي و استنباطي اين مقدمه آن نيست.

 پاسخ نفي اين است كه ما در فقه و اصول دو اصطلاح داريم يكي مقدمه، يكي اعانه، همان «**تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى‏ وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ**‏» (مائده/2) مقدمه به لحاظ اصطلاحي كه ما داريم كه اين اصطلاح گتره 44/25 نيست يعني اين به اصول تنظيم شده است، مقدمه جايي است كه ذی‌المقدمه و مقدمه فعل شخص مكلف است او مكلف شده به آن ال و باء كه فعل او است، مقدمه فعل ديگر او هست وظيفه من خواندن نماز است، وضو هم من می‌گيرم براي اينكه طهارت پيدا بكنم و طهارت هم مقدمه صلاة است، وضو و غسل مقدمه است يا طهارات حاصله از این‌ها با اختلاف مبنايي كه آنجا هست مقدمه براي نماز است وضو كار من است، تحصيل طهارت كار من و وظيفه من است، منتهي اين وظيفه مقدماتي براي رسيدن به وظيفه اصلي است يا اينكه براي کسی واجب شده تا درس بخواند، مثلاً وجوب كفايي بوده است و تعين پيدا كرده است كه كسي مجتهد بشود، براي اينكه مجتهد بشود بايد حوزه برود، حوزه كه آمد بايد هر روز درس برود، این‌ها همه وظيفه او است مقدمات را خودش انجام می‌دهد براي اينكه به آنجا برسد اين فعل مقدمه و ذی‌المقدمه فعل شخص واحد است و اين براي آن می‌شود.

 اما وقتي كه وظيفه دیگری است و من هم می‌توانم به آن كمك برسانم به اصطلاح اصول فقهي نمی‌گويند اين مقدمه واجب است براي اينكه مقدمه واجب يعني آنجايي كه فعل مقدمه از همان كسي سر می‌زند كه ذی‌المقدمه وظيفه او است اما وقتي فعل من در كار شما تأثير دارد کسی به آن مقدمه واجب نمی‌گويد مقدمه واجبي كه در اصول محل بحث است، اين نيست. کسی نگفته كه كاري كه وظيفه شما است من كمك بدهم كه انجام دهي كه به عنوان مقدمه واجب شود يا وجوب عقلي پيدا بكند.

 سؤال:؟

جواب: نمی‌گويم مقدمه عقلي نيست يعني عقلاً با يك اصطلاح عام مقدمه نمی‌شود ولي آنچه در اصول محل بحث قراردادیم و ملاک‌های خاص خود را دارد جايي است كه مقدمه و ذی‌المقدمه فعل و شخص واحد و فعل المكلف الواحد باشد اما وقتي كه فعل دو مكلف شد يعني كار مال شما است منتهي براي اينكه بتوانيد به وظيفه خود عمل بكنيد من هم می‌توانم در مقدمات كمك بدهم که اعانه می‌شود.

سؤال:؟

جواب: ادله‌ای كه در اين سه بحث می‌آيد خيلي متفاوت است سه بابي كه اينجا داريم مقدمه و ذی‌المقدمه، بنابراین به اصطلاح نمی‌شود به آن هم مقدمه گفت مقدمه به اصطلاحي كه در فقه و اصول می‌گوييم اسم آن را مقدمه واجب يا حرام می‌گذاريم.

مقدمه واجب يا حرامي كه در آنجا بحث می‌كنند در جايي است كه فعل مقدمه و ذی‌المقدمه فعل مكلف الواحد است آنچه در اصول و كفايه خوانديم محل بحث است، احتمالاً همان‌جا اشاره‌ای به اين شده باشد.

## تفاوت اعانه و تعاون

اعانه اين است كه عقلاً اين كار مقدمه آن است منتهي اين مقدمه فعل یک شخص و ذی‌المقدمه فعل شخص ديگري است، اعانه يعني مشاركت شخصي در مقدمات فعل مكلف ديگر، مشاركت او يا رفتار او مقدمه هست ولي مقدميتي كه از فعل او جدا هست، يعني فاعل اين مقدمه از فاعل ذی‌المقدمه جدا هست گرچه اين در آن تأثير دارد و لذا به معناي عام عقلي می‌شود بگوييم اين مقدمه آن است به عنوان مثال همين گفتن من مقدمه است براي اينكه شما توجه به اين پيدا بكنيد، ولي آن فعل شما است، اين فعل من است برخلاف اينكه بالا آمدن از پله براي حاضر شدن در كلاس هر دو رفتار من بود، پس اينجا فاعل مقدمه و ذی‌المقدمه كه جدا بشود اعانه می‌گويند، كمك و مساعدت و اعانه يعني مقدمات را انجام می‌دهد كه ديگري به آن نتيجه عايد شود.

تعاون اين است كه يك فعل چند فاعل دارد يعني هرکدام یک‌ گوشه را گرفته‌اند و در عرض هم هستند؛ ممكن است كمي سهم آن‌ها متفاوت باشد، تعاون يعني اينكه من اين طرف را گرفتم و شما آن طرف را بگيريد، بلند كردن يك عمل است كه هر کدام درصدي بالصبيه يا لا علي الصبيه در تحقق يك فعل نقشي داريم...، تعاون در جایی است که فعل واحد از فاعل‌های متعدد صادر می‌شود، تعاون مشاركت چند فاعل در فعل واحد می‌شود ولي آنجا مشاركت فاعلي براي تحقق فعل ديگري بود كه فعل‌ها متعدد بود؛ به عبارت ديگر در اينجا دو فعل از دو فاعل است، منتهي فعل او پيوندي با آن دارد، تأثيري دارد در اينكه او بتواند انجام بدهد آنجا دو فاعل و دو فعل هستند ولی اينجا دو فاعل در يك فعل است كه اگر بخواهيم در مقدمه و ذي القمدمه این‌ها را دقیق‌تر بكنيم در مقدمه، فاعل واحد بود و فعل متعدد، در اعانه فاعل و فعل هر دو متعدد است اما يكي از اين دو فعل زمینه‌ساز براي ديگري است، فعل اين فاعل مقدمه و وسيله یا زمينه‌ای است براي اينكه او اين كار را انجام بدهد.

سؤال:؟

جواب: كلمه مقدمه اينجا دو اصطلاح دارد يك معناي عام عقلي، يك معناي خاص در فقه و اصول، معناي عام عقلي آن هم مقدمه است اما مقدمه‌ای كه آن همه بحث‌های اصولي آمده است معناي عام نيست، معناي خاص است؛ تمام قضيه اين است مقدمه كه می‌گوييم يعني اين، آن را به اصطلاح خاص می‌گيريم اين می‌شود مقدمه به اصطلاح خاص که اعانه است، اين تعاون است جداسازي این‌ها خيلي مهم است براي اينكه ریزه‌کاری‌های آن به لحاظ فقهي و احكام آن‌قدر تفاوت دارد كه اگر جلو برويم در همين جلسات متوجه می‌شويم.

براي روشن شدن اين مباحث به مكاسب محرمه در باب اعانة علي الظلم، اعانة الظالم مراجعه بكنيد مكاسب محرمه حضرت امام جلد اول صفحه 134 بايد باشد، همه کتاب‌هایی كه در باب مكاسب محرمه است مصباح الفقاهه آقاي خوئي در جلد اول يا دوم که اعانه ظالم است، حواشي مكاسب محرمه راجع به اعانه بحث کرده‌اند، البته حضرت امام كمي توضيح دادند.

آن‌ها بحثي در باب اعانه ظالم مطرح كردند و من از آن استفاده می‌كنم در همين بحثي كه در فقه التربيه يعني در فقه التعليم مطرح است كه حكم تعليم چيست؟

### اقوال در باب وجوب مقدمه واجب

نتيجه‌ اين است كه مقدمه واجب آيا واجب است يا نه؟ چند قول است؟

يك قول كه می‌گويد واجب نيست، بحثي كه می‌كنند وجوب غيري است، كسي نمی‌گويد وجوب نفسي دارد، آنچه وجوب غيري شرعي دارد دو قول است یعنی اثبات و نفي آن معلوم است وجوب عقلي را همه قبول دارند، اگر وجوب شرعي هم باشد همه قبول دارند كه غيري است منتهي بحث اين است كه آيا وجوب شرعي غيري دارد يا ندارد؟ اول بحث مقدمه كه مرحوم صاحب كفايي وارد شده است چند مقدمه می‌گويد براي تحلیل 40/11 محل نزاع اين نكات در آن آمده است كه در اصول فقه هم آمده بود.

سؤال:؟

جواب: این‌ها استدلال‌های آن است می‌گويند وجوب شرعي اينجا لغو است من می‌گويم چند قول اينجا وجود دارد، نوع قول معلوم است، واجب است، شرعي است آري یا نه. يكي همان مقدمه موصله‌ای بود كه صاحب فصول می‌گفت آن بحث‌های ريز دقيق در كفايه يا در اصول فقه كه می‌گويد مقدمه موصله واجب است، غير موصله واجب نيست، موصله هم دو قسم دارد، به قصد توسل، يا الموصل في الواقع و يكي دو تفصيل ديگر هم هست بنابراين 4-5 قول است البته وقتي كه من اصول می‌گفتم اقوال را به 5-6 رساندم آقاي سيستاني هم در كتاب الرافدش خيلي مفصل بحث كرده است.

### نتیجه بحث

بحث‌ها و اقوال و نزاع‌هایی كه در باب مقدمه واجب آمده است معلوم شد كه در باب تعليم از حيث ارتباط آن با تعلم جايگاه ندارد؛ اين يك نتيجه را خوب نگه داريد براي اينكه همه آن بحث‌ها راجع به مقدمه‌ای است كه فعل خود شخص باشد نه مقدمه‌ای كه من يك كاري می‌كنم براي اينكه شما وظيفه خود را انجام بدهي آن بحث‌های مقدمه به اينجا سرايت نمی‌كند و باب ديگري است.

نمی‌گویم اشتراكي در استدلالات نيست ولي نكته اصلي اين است كه مهت... نظام و بحث در مقدمه واجب جايي است كه فعل شخص واحد باشد و اينجا از آن باب نيست گرچه ممكن است استدلالات مشتركي داشته باشد.

 بنابراين اينكه می‌گويد پدر و مادر به بچه ياد بدهند اعانه او هست، به معناي عام عقلي مقدمه عقلي هست ولي مقدمه‌ای كه در شرع و اصول ما بحث می‌كنيم نيست، بلکه مساعدت و همراهي و همكاري و اعانه است براي اينكه او فرا بگيرد يا ارشاد جاهل كه می‌كنيم همین‌طور است و ربطي به بحث مقدمه واجب اصول ندارد؛ اين همان اعانه است يا اگر تعبير مقدمه می‌كنيم مقدمه به همان معناي عام است كه فعل من است که زمینه‌ساز و مقدمه فعل شما شده است اينجاست كه بايد ببينيم حرمت يا وجوب فعل شما به فعل من سرايت می‌كند يا نمی‌كند؟ از باب مقدمه واجب و بحث‌های اصول این‌ها سرايت نمی‌كند و آن بحث‌ها اينجا نمی‌آيد اين نتيجه‌ای است كه به آن رسيديم.

فتحصل بما ذكرنا که تعليم علوم واجب حكم مقدمه واجب به معنايي كه در اصول براي آن گفته شده است مترتب نيست، يعني اگر كسي گفت مقدمه واجب، واجب شرعي است اين با آن ربطي ندارد يا اگر گفت واجب مثلاً مقدمه موصله واجب است اين با آن ربط ندارد.

پس روشن شد که از باب اعانه است. خود اعانه هم يك عنواني است همان مقدمه كلي به معناي عام هست پس اعانه بر اثم چه حكمي دارد؟ براي اينكه ببينيم كه حكم تعلم به تعليم سرايت می‌كند يا نمی‌كند بايد سراغ عنوان اعانه برويم، بحث اعانه ظالم را می‌توانيد پي بگيريد در قواعد فقهي و جاهاي ديگر می‌شود زمینه‌هایی پيدا كرد براي اينكه اين بحث را تكميل بكنيد، عمده اعانه ظالم به ذهن من می‌آيد حتي اعانه بر بر و تقوي هم ضمن همان‌جا بحث شده است و مستقل جایی بحث نشده است بحث فقهي است من به مباني آن هم اجمالاً اشاره‌ای می‌كنم:

## حكم اعانه چيست؟

می‌شود گفت اعانه دو قسم دارد، اعانه بر واجب، اعانه بر حرام، واجب كه می‌گوييم راجح و مستحب آن هم به طبع روشن می‌شود و لذا ما تأكيد بر واجب و حرام می‌كنيم مستحب و مكروه هم در ضمن آن روشن می‌شود.

آيا دليلي داريم كه اعانه بر واجب، واجب است اعانه بر حرام، حرام است؟ اين را بايد در مكاسب دید من فقط يك نكته اشاره می‌كنم تكميل بحث را با مطالعه‌ و مراجعه به منابع انشاءالله جلسه بعد مطرح می‌کنیم.

اعانه بر حرام چون علومي- حرام است -منتهي فقها پاره‌ای از علوم را به عنوان اولي حرام می‌دانستند مثل مثلاً تعلم علوم ضلال يا شعبده، سحر، نجوم و بعضي هم می‌گویند به عنوان اولي حرام نداريم- که من هم این را می‌پذیرم- ولي علومي هست كه تعلم آن به عنوان ثانوي حرام می‌شود و آن مبنا پیش‌فرض ما است.

 آنجايي كه تعلمي حرام شد تعليم آن اعانه بر آن می‌شود چون همین‌که او ياد می‌گيرد، مرتكب حرام می‌شود تعليم من اعانه بر حرام است.

## دلیل قرآنی اعانه بر حرام

اولين بحث ما در اعانه بر تعلم حرام است كه آيا اعانه بر تعلم حرام است يا حرام نيست، اين بحث به اين قاعده كلي برمی‌گردد كه آيا الاعانه الحرام يا المحرمه الحرام حرام أم لا؟

### احتمالات موجود در آیه 2 سوره مائده

فتواي خيلي اين است كه اعانه بر حرام، حرام است ادله‌ای براي اين ذكر شده است يك قول اين است كه اعانه بر حرام، حرام است ادله اين بحث هم چيزهايي است كه در مكاسب می‌بينيد و بحث می‌كنيم يكي آيه شريفه «**لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ**» می‌شود بگوييم در مفهوم تعاونوا سه احتمال وجود دارد:

1. تعاونوا همان اعانه است، بيشتر هم به ذهن همين می‌آيد «**لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ**» يعني شما اسباب گناه ديگران را فراهم نكنيد خود او مستقيم گناه نمی‌كند، به معناي اينكه گفتيم مشاركت تعاون نيست، بلكه به معناي مشاركت در مقدمات است؛ يعني زمينه را فراهم می‌كند كه او اين خلاف را انجام بدهد والا خود او انجام ندهد چاقو می‌دهد دستش كه او را بكشد، او نكشته ولي چاقو را دست او داده است.

سؤال:؟

جواب: سه قول است اتفاقاً بسياري از فقها گفته‌اند ظاهر تعاونوا هميشه ماده تفاعل مضمون تشارك در فعل واحد ندارد، گاهي آن معنا را دارد، خيلي جاها هم تفاعل باب ماده از باب تفاعل است ولي به معناي افعال می‌آيد يعني تعاون، تعاون تشاركي كه اينجا نوشتيم نيست بلکه اعانه است.

1. تعاون هر دو را می‌گيرد البته می‌شود گفت که احتمال اول اين است كه منظور همان فعل زمینه‌سازی است، مقدمه يك اعانه است، احتمال دوم اين است كه بگوييم كه تعاون در اينجا همان معناي تعاون را دارد، ظاهر باب تفاعل دارد يعني مفهوم سوم را دارد.
2. هر دو را در بر می‌گیرد لا تعاونوا هم اعانه را می‌گيرد و هم تعاون را گيرد، خیلی‌ها احتمال اول را قبول دارند و بر خلاف خیلی‌ها بعضي هم احتمال دوم را قبول دارند، مثلاً آقاي تبريزي احتمال دوم را قبول دارد، تعاون يعني همان تفاعل و لذا ايشان می‌گويد مقدمه كار گناه را براي ديگران فراهم كردن ربطي به آيه ندارد، اينكه شما مقدماتي را تمهيد بكنيد كه كسي گناه انجام بدهد، ربطي به آيه ندارد. ممكن است با ادله بعدي حرام باشد، فعلاً ما آيه را اولين دليل قرار داديم.

اولين دليل براي حرمت اعانه آيه است منتهي اين مبتني است براي اينكه يكي از اين سه احتمالات را بپذيريم. اگر احتمال اول را پذيرفتيم كه تعاون يعني همان اعانه خوب است، اگر احتمال سوم را هم بپذيريم، براي ما دليل می‌شود، چون هر دو را می‌گيرد؛ اما اگر نظر مثل آقاي تبريزي را بپذيريم كه احتمال دوم باشد آیه از بحث ما خارج می‌شود.

آيه می‌گويد «**لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ**» يعني جايي كه چند نفر با هم او را می‌گيرند و می‌كشند، با هم در خانه‌ای می‌روند و دزدي می‌كنند كه دزدي و كشتن فعل همه این‌ها است و اما در اعانه گناه فعل اوست، من فقط مقدمات آن را انجام دادم خود گناه به من مرتبط نيست آيه می‌گويد ربطي به اين حالت اعانه ندارد، به تعاون ربط دارد. هرکدام از این‌ها دلايلي دارند كه انشاءالله در مبحث بعد.

سؤال:؟

جواب: آن تثبيت شده است، او ياد گرفته گناه كرده است و مربوط به فعل خود او است الان ديگر كار نداريم، یک‌بار كه بيشتر اين حرام واقع نمی‌شود حرام را ياد گرفت تمام شد و الان ديگر ياد نمی‌گيرد فعل او الان مصداق حرام نيست ولي مقدمه اين است كه ديگري حرام انجام بدهد، دلايلي دارد كه در مكاسب می‌بينيد كه انشاءالله در هفته آينده ديگر. والسلام عليكم و رحمه‌الله و بركاته؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار